



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## سیرت و ادبیات شفاهی ایران

این داستان را در سال ۱۱۸۹ هجری قمری به پایان رسانیده است. بر اساس تحقیقات ویراستار در هیچ یک از کتابهای تذکره و تاریخ ذکری از شاعر به میان نیامده است. فقط از اشارات جسته و گریخته‌ای که در ضمن منظومه وجود دارد می‌توان به برخی از گوشه‌های زندگی او پی برد. پدر و مادر «تسکین» عرب بوده و در بحرین زندگی می‌کرده‌اند.

عرب زاده من از شهر قطیفم

به غربت زاده و زار و نحیفم

پدر از عبری و مادر قطیفی

به دوشم کرد یار غم نحیفی

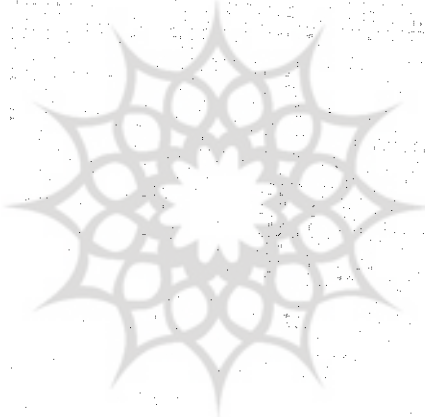
(ص ۴۰۶)

«تسکین» ظاهراً بر اثر حادثه‌ای سر از شیراز درمی‌آورد. اشاره به

گنجینه متون داستانی نام مجموعه ارزنده‌ای است که به سرپرستی استاد ایرج افشار و به وسیله انتشارات توس منتشر می‌شود. یکی از کتابهای این مجموعه منظومه **فلک ناز نامه\*** سروده تسکین شیرازی است که به کوشش سید علی آل داود در اختیار علاقه‌مندان ادبیات شفاهی قرار گرفته است.

**فلک ناز نامه**، یا آن گونه که در برخی از نسخه‌های خطی و چاپی آمده، سرو و گل، خورشیدآفرین، فلک ناز و خورشیدآفرین، فلک ناز و خورشیدآفرین و سرو و گل طناب از داستانهای عاشقانه شفاهی است که در میان مردم از اقبال نظرگیری برخوردار بوده است.

سراینده این منظومه شاعری عرب تبار بوده که به «تسکین» تخلص می‌کرده و از شاعران دوره کریم‌خان زند بوده است. تسکین سرایش



شهرت نام انسانی و مطالعات فرهنگی



مجموعه شعرهای  
فلك نازم

محمد سعیدی (تغزینی)

عمق و گسترش به گونه‌ای بوده است که فردی عرب به راحتی توانسته است منظومه‌ای را بالغ بر ده هزار و پانصد بیت، آن هم به زبان گفتاری، بسراید.

از داستان **فلك ناز**، روایاتی منشور نیز در افواه مردم وجود دارد که یک روایت از آن در کتاب **قصه‌های مردم** آمده است. نگارنده این سطور نیز روایتی دیگر از آن را، با اندکی اختلاف و البته مفصل‌تر، در منطقه خوزستان ضبط کرده است.

چاپهای متوالی کتاب **فلك ناز** طی صدسال اخیر نشان از استقبال عامه کتاب خوان، به ویژه علاقه‌مندان داستانهای شفاهی و عاشقانه نسبت به این کتاب دارد.

براساس اطلاعاتی که ویراستار کتاب ارائه داده است اولین بار با



اصل و نسب شاعر از آن رو اهمیت دارد که مبین گسترش زبان فارسی در میان مردمی است که زبان مادری آنها غیر از زبان فارسی است. این

عنوان کتاب **فلک‌ناز و خورشیدآفرین** در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م. در تهران به چاپ رسیده است و از آن زمان تاکنون یازده بار دیگر در بمبئی، تهران، شیراز و اصفهان به دست چاپ سپرده شده است. به رغم چاپهای متوالی از این کتاب، چاپ فعلی نخستین چاپ آراسته و منقحی است که از این اثر می‌توان سراغ گرفت. ویراستار کتاب در مقدمه‌ای تفصیلی، اطلاعات ارزشمندی درباره اصل کتاب، شاعر و سایر روایات این داستان ارائه داده است. وی برای انجام کار خود به یازده نسخه خطی و علاوه بر آن به نسخه‌های متعدد چاپ سنگی و سربی مراجعه کرده است این موضوع نشان از تلاش و وسواس علمی او در کارهای پژوهشی دارد.

باید توجه داشت که «فلک‌نازنامه» در عداد داستانهایی قرار دارد که عامه مردم بیش از «خواص» و ادیبان به آن توجه نشان می‌دهند. کتابهایی از این دست معمولاً به وسیله نقالان و راویان در مجامع عمومی روایت می‌شده‌اند. از این رو کاتبان آنها نوعاً نسخه‌برداران کم‌سوادی بوده‌اند که معمولاً آشنایی چندانی با زبان نوشتار نداشته‌اند. آنها در بسیاری از مواقع الفاظ، واژه‌ها، ابیات، عبارت‌پردازی و در نهایت داستان را از زبان راویان و نقالان و با همان زبان گفتاری مکتوب می‌کرده‌اند. فی‌المثل در همه نسخه‌های خطی **فلک‌ناز نامه**، آن گونه که ویراستار یادآوری کرده است، واژه‌هایی مانند «پس»، «زنجیر» و «درون»، به ترتیب به صورت «پت»، «زنجیل» و «در آن» ضبط شده‌اند. یا اینکه واژه‌هایی وجود دارد که احتمالاً واژه‌هایی رایج در زبان محل اقامت راویان یا کاتبان بوده است. همین دلایل باعث شده است که از این کتاب نسخه مضبوط و مرتبی وجود نداشته باشد.<sup>۲</sup> فقط با توجه به چنین وضعیتی است که می‌توان به اهمیت خونسردی علمی ویراستار **فلک‌ناز نامه** و درخشش کار او بیش از پیش پی برد.

نگارنده این سطور ضمن مطالعه مقدمه مصحح و متن کتاب به نکاتی برخورد کرده است که در زیر به شرح آنها می‌پردازد:

۱- مقایسه روایت حاضر با روایات منثور شفاهی: در مقایسه روایات شفاهی با روایت تسکین شیرازی نکات زیر قابل تأمل هستند:

الف - در روایت حاضر، فلک شاهزاده‌ای مصری است که برای رسیدن به معشوق خود به سفر دور و درازی دست می‌زند. ابتدا به زیارت مکه می‌رود، سپس به بمن رفته و سرانجام سراز چین و ماچین و خوارزم درمی‌آورد. در طول این سفر با لشکریان خوارزم، ترکان و چین و ماچین جنگ می‌کند و آنها را که دشمنان سرو و گل هستند، شکست می‌دهد؛ با خورشیدآفرین عقد اخوت می‌بندد و با سرو ازدواج می‌کند. پس از آن به مصر بازمی‌گردد و «فاروق» پادشاه روم را به هزیمت وامی‌دارد و در نهایت او را دستگیر و به تقاص خون پدر او را به‌دار مجازات می‌آویزد. او همچنین در یکی دو مورد با دیوان و جادوگران نبرد می‌کند. در حقیقت بخش اصلی مبارزات او با پادشاهان و افراد انسانی است.

اما در روایات منثور شفاهی بخش اصلی لشکرکشی‌های فلک‌ناز علیه دیوان و جادوگران است و فقط در قسمتهای پایانی به جنگ علیه «کفار» می‌پردازد.

ب- در روایت فعلی، پدر فلک‌ناز - پادشاه مصر - تا سنین کهولت از داشتن فرزند پسر محروم بوده است:

همه چیزش به عالم بود حاصل

ولی بی‌بهره بود از میوه دل

گذشته عمر او از شصت و هفتاد

نبد یک لحظه‌ای بی فکر اولاد  
(ص ۶۸)

پادشاه پس از مناجات و استغثای فراوان در پیشگاه خداوند، صاحب فرزند پسری می‌شود که نام او را فلک‌ناز می‌نهند.

در روایات منثور شفاهی به این موضوع اشاره‌ای نمی‌شود و از مصر نیز نامی به میان نمی‌آید و فقط به این نکته بسنده می‌کنند که پادشاهی فرزند دلبری به نام فلک‌ناز داشت.

ج- در روایت تسکین، سرو و گل دختران پادشاه ختن، آزاد شاه، هستند که پس از مرگ پدر یکی بر جای او بر تخت می‌نشیند و دیگری به فرماندهی سپاه می‌رسد:

که ما را بود شاهی نام آزاد

دل خلق ختن از عدل او شاد

کنون دختر دو از وی یادگارند

گهی در پرده و گه در شکارند

مهین، گلنام، بر ما پادشاه است

چو سیاره هزارانش سپاه است

کهین سردار باشد سرو نامش

پری در بند زلف مشک فامش

(ص ۱۲۰)

در روایات شفاهی سرو و گل<sup>۳</sup> از پری زادگان هستند که در «شهر سبز» زندگی می‌کنند و با دیوان در حال جنگ هستند. آنها زمانی که فلک‌ناز زیر سایه درختی خوابیده است، در هیئت دو کبوتر بالای سر او ظاهر می‌شوند و در نامه‌ای او را برای شکست دادن دیوان به «شهر سبز» دعوت می‌کنند. آنها نامه را زیر سر فلک‌ناز گذاشته و خود به «شهر سبز» برمی‌گردند.

د- در روایت منظوم، «پیل دندان» برادر و فرمانده سپاه «اختشان» پادشاه خوارزمیان است. او قصد دارد سرو و گل را برای خود و برادرش تصاحب کند. از این رو با آنها به جنگ می‌پردازد، اما چون توانایی مقابله با فلک‌ناز را ندارد از پادشاه چین درخواست کمک می‌کند. پادشاه چین نیز یکی از پسران خود، خورشید آفرین، را به یاری او می‌فرستد. خورشید آفرین در جنگی تن به تن مغلوب فلک‌ناز می‌شود، سرو و گل او را دست جلاد می‌دهند، اما با وساطت فلک بخشیده می‌شود.

در روایت شفاهی «پیل دندان» پادشاه یا فرمانده سپاه دیوان و اجنه است. او «به دنبال پهلوانی قوی می‌گشت تا از [فلک] انتقام بگیرد. تا اینکه خورشید قلعه گیر را برای نابودی فلک ناز اجیر کرد.» در این روایت ذکری از چین و پادشاه آن نمی‌شود. در روایتی که نگارنده ضبط کرده است سرو و گل برای جلوگیری از کشتن خورشید و وساطت می‌کنند. در روایت دیگر خورشید خود از فلک ناز تقاضا می‌کند که از گناه او بگذرد. بقیه ماجرای خورشید آفرین یا خورشید قلعه گیر در روایت‌های شفاهی با روایت تسکین کامیاب یکسان است.

ه- در روایت‌های منثور شفاهی، فلک‌ناز در سفر برای رسیدن به «شهر سبز» یا شهر پریان به یک دو راهی می‌رسد که با راهنمایی «پیر دانایی» یا «خضرزنده» از خطرات هریک از دو راه، که یکی طولانی و دیگری نزدیک است، باخبر می‌شود. فلک‌ناز راه نزدیک را که

است با این یادآوری که کیفیت تعاقب و توالی آنها در هریک از روایتها با هم متفاوت است. علاوه بر این در روایت منظم حوادثی وجود دارد که در روایتهای منثور نشانی از آنها دیده نمی‌شود. مانند زیارت مکه، رفتن به یمن، مسافرت با کشتی و گرفتار شدن به توفان دریایی، در مقایسه روایات شفاهی منثور با روایت منظوم، به نظر می‌آید که روایتهای شفاهی از اصالت بیشتری برخوردار باشند و باتوجه به اینکه روایتهای شفاهی و منثور این داستان کمابیش شبیه به هم هستند، می‌توان با احتیاط گفت که تسکین شیرازی مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان برای آنکه «جامه ادبی» به این داستان ببوشاند تا مورد پسند «خواص» قرار بگیرد، شاخ و برگهایی به آن اضافه کرده و از لحاظ خود آن را ویرایش و پیرایش داده است. شاعر از قول مشوق خود، میرزا اشرف که یکی از بزرگان شیراز بوده است، می‌گوید:

بنایی ساز کو هرگز نمیرد

خردمندش به جان منت پذیرد

خطرناک‌تر است انتخاب می‌کند. او در این مسیر ازدهای هفت سری را که راه را بسته است، می‌کشد و سپس به مقصد می‌رسد.

این دو راهی در روایت تسکین شیرازی بر سر راه فرنگ به روم قرار دارد. در این بخش از داستان که خورشیدآفرین و فلک‌ناز کاروانی از تجار را همراهی می‌کنند ذکری از «پیردانا» یا «خضر زنده» نمی‌شود. فلک‌ناز و خورشیدآفرین که پیش از این کاروان را از دستبرد دزدان رها نیده‌اند از تجار درباره کیفیت راهها سؤال می‌کنند. تجار، که به واسطه شغل خود همیشه از این مسیر عبور می‌کرده‌اند در پاسخ می‌گویند یکی از راهها طولانی، پرپیچ و خم و بدون آب و گیاه است، اما راه دوم:

فراوان چشمه‌اش چون انگبین است

بیابان در بیابان یاسمین است

(ص ۳۱۳)

اما این راه با صفا، مشکل بزرگ‌تری دارد. زیرا در مسیر آن شاه زنگیان به همراه تعداد زیادی از غلامان خود در قصری دست نیافتنی

# فلک‌ناز نام

بماند یادگاری در زمانه

نباشی چون رفیقان بی‌نشانه  
(ص ۶۴ و ۶۵)

شاعر در جای دیگری می‌گوید:  
خرامان کن قد سرو روان را

بزن بر شانه زلف ارغوان را

برافروزان رخ گل را به بستان

صفایی ده به گلزار و گلستان

پراکنده است نثرش در میانه

چه در کوه و چه بازار و چه خانه

ز من از ظرف نثرش برگزیدن

ز تو در شیشه نظمش کشیدن

(ص ۶۶)

زندگی می‌کنند. این زنگیان راه کاروانیان را می‌بندند و ضمن کشتن تاجران و کاروانیان اموال آنها را غارت می‌کنند. وطن کرده در آنجا شاه زنگی

چهل گز باشدش قد، دیو جنگی

دوچشمش چون دو طاس پر زخون است

رخ او از سیاهی قیرگون است

بود چون ازدها در روز پیکار

عمودش سنگ خارا را کند خوار

(ص ۳۱۴)

خورشیدآفرین و فلک‌ناز به رغم مخالفت‌های اعضای کاروان همین راه خطرناک را انتخاب کرده و سرانجام زنگیان را نابود و اموال آنها را میان تجار تقسیم می‌کنند.

سایر ماجراهای روایت‌های منثور شفاهی کمابیش مانند روایت منظوم

از این رو به نظر می‌رسد که شاعر از یک سو برای جذابیت بیشتر داستان حوادث و ماجراهایی به آن اضافه کرده است و از سوی دیگر برای واقعی جلوه دادن آن (از نظر خود) دیوان را به پادشاهان بدکردار و پری زادگان، سرو و گل، را به شاهدخت تغییر داده است.

به رغم آنچه در بالا ذکر شد، منظومه «فلک‌نازنامه» به اعتبار ساختار، لحن و به کارگیری زبان گفتار در ردیف داستانهای شفاهی و عامیانه قرار می‌گیرد.

۲- ویراستار در مقدمه تفصیلی خود نوشته‌اند: «داستان فلک‌ناز به رغم وقوع حادثه در مصر هم چون داستان یوسف و زلیخا ریشه‌ای عبری دارد و محتملاً بعدها وارد متون اسلامی شده است. احتمال دیگر آن که شاعر یعنی تسکین برای نخستین بار اصل داستان را از میان ماخذ و قصص یهودی برگرفته است.» (ص ۱۵)

چند صفحه بعد اضافه می‌کند: «در داستان فلک‌ناز، برخی اسامی فلسطینی و عبری دیده می‌شود و این قرینه‌ای است در صحت این نظریه که شاعر اصل این روایت را از منابع ادبی یهودی اخذ کرده است.» (ص ۲۱) نگارنده این سطور درباره ریشه و خاستگاه این قصه اعتقادی دیگر دارد. اما پیش از وارد شدن به جزئیات آن ذکر این نکته ضروری است که با استناد به گفت‌وگوهای «میرزا شرف» (مشوق شاعر) و تسکین که در ابتدای کتاب با عنوان «در نظم کتاب و حکایت از روزگار» آمده است، احتمال اینکه «شاعر اصل این روایت را از منابع یهودی اخذ کرده باشد» تقریباً منتفی است.

در این گفت‌وگو شاعر از زبان میرزا شرف چنین سروده است:  
به هر منظوم و مثنوی رسیدم

کتابی به ز سرو و گل ندیدم

بلند آوازه کن سور قلم را

بزن بر طارم معنی علم را

کتاب سرو و گل در دهر عام است

بود بعضی و بعضی ناتمام است

بده جولان سمند گفت‌وگو را

بنه بر خود طریق جست‌وجو را

کهن شد قصه شیرین و فرهاد

بنایی باید از نو کرد بنیاد

ز من از ظرف نثرش برگزیدن

ز تو در شیشه نظمش کشیدن

تو را باشد به هر جا نام روشن

ولی خواهیم که ماند نام از من

(ص ۶۵ و ۶۶)

برای شناخت ریشه و خاستگاه هر قصه‌ای بیش از هر چیز باید به بن مایه‌ها، ساختار و عناصر و شخصیت‌های مؤثر قصه توجه کرد. بنا به دلایلی که در سطور بعد ذکر خواهیم کرد، داستان **فلک‌ناز** داستانی متعلق به حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی است. وقوع حوادث داستان در مصر، یمن و عربستان و همچنین یهودی بودن تبار فلک‌ناز - به اعتبار گفته تسکین - خللی در خاستگاه آن وارد نمی‌کند. زیرا:

الف - بن‌مایه اپیزودهای مختلف داستان **فلک‌ناز نامه**، بن‌مایه‌ای متعلق به حوزه فرهنگ ایرانی است. یکی از جوه متمایز قصه‌های ایرانی با قصه‌های سامی وجود دیوان و پریان در قصه‌های ایرانی است. در حالی که در قصه‌های سامی اجنه و غولان خودنمایی می‌کنند. این موضوعی است که همه پژوهشگران قصه‌های ایرانی درباره آن اتفاق نظر دارند.<sup>۴</sup> نکته جالب توجه آن است که موجودات و عناصر سحرآمیز قصه‌های ایرانی (مانند دیو و پری) موجوداتی قائم بالذات هستند که خود درباره مسائل مختلف تصمیم می‌گیرند و از این رو یا اجنه و غولانی که معمولاً در قصه‌هایی با ریشه سامی وجود دارند و تحت امر افراد انسانی عمل می‌کنند متفاوت هستند. پژوهشگران از همین ویژگی برای ردیابی توارد بن‌مایه‌های قصه‌های ایرانی با قصه‌های سامی استفاده می‌کنند.

وجود پریانی که به جلد کبوتر یا آهو می‌روند یکی از خویشکامی‌های مکرر این موجودات در قصه‌های ایرانی است.<sup>۵</sup> یکی دیگر از خویشکامی‌های قصه‌های ایرانی ارتباط دختر شاه پریان یا قهرمان قصه است که معمولاً قهرمان قصه با پشت سر گذاشتن موانع و کشتن دیو یا اژدها به پری دست می‌یابد.<sup>۶</sup>

در روایت‌های شفاهی **فلک‌ناز**، هنگامی که قهرمان قصه در زیر سایه درختی به خواب رفته است، سرو و گل به صورت دو کبوتر بر بالای سر او ظاهر می‌شوند، نامه‌ای برای او می‌نویسند و با ذکر نشانی خود در نامه آن را زیر سر فلک‌ناز می‌گذارند. در روایت منظوم نیز رنگین نگارین، دختر شاه پریان، برای استمداد از خورشید آفرین ابتدا به شکل آهو در می‌آید و پس از آنکه خورشید آفرین را از لشکرگاه خود دور می‌کند از جلد آهو بیرون می‌آید و در گفت‌وگویی طولانی به خورشید آفرین می‌گوید:

شنیدم آمدی از شهر بیرون

به جنگ بنده آن سرو موزون

شتابان آمدم در این بیابان

ترا دیدم به عزم صید شادان



خورشید آفرین نیز هنگامی که از بند ریحانه ، دختر جادوگر ، نجات پیدا می کند و در بیابان بدون مرکب و سلاح است به فلک ناز می گوید:  
به نزد من بود پری زاد

در آتش افکنم ای شاه با داد

شود حاضر برم رنگین نگارین

بیارد اسب و تیغ و زین زرین  
(ص ۳۱۰)

یکی دیگر از خویشتکاریهای سحر و جادویی که در **فلک ناز نامه** وجود دارد و با قصه های ایرانی منطبق است ، تغییر شکل جادوگر در هنگام مواجهه با قهرمان قصه است . در این داستان زمانی که فلک ناز قصد کشتن پیرزن جادوگر را دارد ، پیرزن به گونه ای مداوم به گرگ ، شیر و اژدها تغییر شکل می دهد و البته همچون سایر قصه هایی از این دست از این عمل خود طرفی بر نمی بندد. در قصه های ایرانی با روایت های مختلفی از این خویشتکاری مواجه هستیم .<sup>۷</sup>

ب- حضور خضر در این منظومه و ظاهر شدن وی بر فلک ناز و راهنماییهای او ، از آشنخور فرهنگ ایرانی مایه می گیرد . اگرچه درباره خضر نظرات متفاوتی وجود دارد و برخی آن را از پیامبران بنی اسرائیل می دانند ، اما برخی نظر متفاوت داشته و رد پای زرتشت پیامبر ایرانی را در یاورداشتهای مردم نسبت به خضر یادآور شده اند.<sup>۸</sup> برخی نیز اعتقادات مردم نسبت به خضر را به اعتقادات پیش از زرتشتی ایرانیان نسبت داده اند.<sup>۹</sup> اما جدا از اصل و نسب خضر دست کم در یک مورد می توان گفت که دینار با خضر اساساً یک فکر ایرانی است .<sup>۱۰</sup> در این منظومه

چو آهو گشتم و بردم ز راحت

که باشد بر من مسکین نگاهت  
(ص ۲۳۱)

در قسمتی دیگر از این منظومه ، رنگین نگارین سه عدد از پره های خود را به خورشید آفرین می دهد تا در مواقع اضطرار با سوزاندن آنها پری را به کمک خویش فراخواند:

در آتش نه همان پری مرا زود

که از آن پر برآید اندکی دود

شوم حاضر برت چه روز و چه شب

بر آرم آنچه داری جمله مطلب  
(ص ۲۳۷)

این عمل یادآور تعامل سیمرغ با زال در **شاهنامه** است . سیمرغ نیز هنگام تحویل زال به سام چند عدد از پره های خود را به زال می دهد و می گوید:

ابا خویشتن بر یکی پری من

خجسته بود سایه فر من

گرت هیچ سختی بر وی آورند

ور از نیک و بد گفت و گو آورند

بر آتش برافکن یکی پری من

بینی هم انتر زمان فر من

زال در دو توبت ، یکی هنگام تولد رستم و دوم در نبرد رستم و اسفندیار ، با سوزاندن پر سیمرغ او را به کمک و یاری می طلبد .



هنگامی که فلک ناز به درگاه خداوند پناه می‌برد و استدعا می‌کند که مشکلات او حل شود، ناگه خضر بر او ظاهر می‌شود. کیفیت ظهور خضر در این قسمت از منظومه کاملاً با چنین کیفیتی در قصه‌های ایرانی مطابق است:

در آنجا سبزیپوشی شد نمودار

که بودش نور پیدا او ز رخسار

بیفشانید خاکش بر فلک ناز

به انگشتش نمود آن کوه را باز

به شه بنمود چون آن کوه جادو

نهان شد پیش چشم آن نکو خو

(ص ۳۰۴)

ج- در بخشی از منظومه که فلک ناز راه را گم کرده و در بیابان خوابیده است دو شیر درنده به او حمله می‌کنند. در این زمان اسب فلک ناز با پاره کردن افسار به مبارزه با آنها می‌پردازد. اگرچه در برخی از اساطیر جهانی می‌توان خویشتکاریهایی شبیه این به دست داد اما این موضوع بیش از هر چیز از فرهنگ و ادب ایرانی (اعم از شفاهی و کتبی) مایه گرفته است.

د- بن‌مایه پادشاهی که به سن پیری رسیده است و او را فرزندپسری نیست تا وارث تاج و تخت شاهی شود، به گونه‌ای مکرر و مداوم در قصه‌های ایرانی به چشم می‌خورد. همچنین موضوع پهلوانیهای فرزند سوم که در این داستان آمده است (خورشید آفرین کوچک‌ترین و سومین پسر پادشاه چین است) منطبق با بسیاری از قصه‌های ایرانی است. نگارنده به مورد اخیر در جایی دیگر با تفصیل بیشتری پرداخته است.<sup>۱۱</sup>

ه- علاوه بر نکات فوق که به بن‌مایه‌های قصه مربوط می‌شوند، نکات زیر نیز در این باره قابل توجه و تأمل هستند:

- بیشتر پهلوانان، آدمها، عناصر و شهرهای قصه، نامهایی ایرانی دارند. مانند جمشیدشاه، مهران، سرو، گل، قلعه شاداب، خورشیدآفرین، پیل دندان، شیدوش، فلک ناز، بهروز، زرافشان، زهره، جهان زیر، آفتاب، اختر، شیرنگ، گلگون، فرخ آباد، بهرام، بهمن، شاه آزاد و... در اینجا ذکر این نکته ضروری است که در نواحی جنوبی ایران، به ویژه جنوب شرقی، فلک ناز نامی مرسوم برای پسران بوده است.

- در سراسر منظومه وقتی که کسی می‌خواهد پهلوانی را بستاید او را به نسل کیان مرتبط می‌کند:

نیاشد از سپاهم این دلاور

غریب است این جوان شیر بیکر

گمان دارم که از اهل کیان است

نشان مردی از رویش عیان است

(ص ۱۳۶)

- دیدگاه ناظر بر تدوین داستان درباره مناسبات شاه با افراد جامعه

همان دیدگاه معروف شبان رمگی است.<sup>۱۲</sup>

رعیت را شهان باشند غم خوار

شبنی کن گله با گرگ مگذار

(ص ۲۶۳)

۳- همان گونه که در ابتدای این نوشته ذکر شد لحن و زبان منظومه به زبان گفتار بسیار نزدیک است. همین مؤلفه یکی از مستندات نگارنده برای احتساب این منظومه در ردیف داستانهای شفاهی و عامیانه قرار گرفت. ابیات زیر نمونه‌هایی بسیار معدود از کاربرد زبان مزبور در منظومه است:

- بیا ساقی که احوالم خراب است

دلَم از دوری دلبر کباب است

- فلک خود بی‌وفایی کردی آخر

ز ملک دل جنایی کردی آخر

- ز کس این راز را گر نشنیده‌ام من

ولیکن گرگ باران دیده‌ام من

- شما را نیست عقل و فهم و ادراک

دهان جملگی یادا پر از خاک

- نخاراند مرا کس سینه و پشت

به غیر از دست و ناخنها و انگشت

بی‌شک، همان گونه که ویراستار نکته‌سنج نیز اشاره کرده است، همین «نزدیک بودن زبان شعر به زبان گفتاری توده مردم و شیوه داستان‌سرایی مقبول آن سبب رواج منظومه از عصر شاعر تا دوره معاصر شده و همین دلایل باعث گسترش آن در بین قصه‌خوانان و انتخاب آن در زمره کتب درسی مکتب‌خانه‌ها بوده است.» (مقدمه ویراستار، ص ۲۱)

۴- به مصداق مثل معروف «هر جا گل هست خار هم هست»، باید

گفت که به نظر می‌رسد برخی اغلاط و اشتباهات نساخ و کاتبان از چشم تیزبین مصحح دورمانده است. البته این کاستی در قبال ارزشهای کتاب بسیار ناچیز می‌نماید. نگارنده ذکر این موارد را برای رفع آنها در چاپهای بعدی کتاب خالی از فایده نمی‌بیند.

- بی‌پای غلط و بی‌پای صحیح است:



در پایان این یادداشت باید از سیدعلی آل داود (مصحح)، دبیر مجموعه (استاد ایرج افشار) و سرانجام انتشارات توس که زحمت علمی این دو را با هبیتی آراسته به علاقه‌مندان ادبیات شفاهی ارائه داده است سپاسگزار بود. نگارنده امیدوار است که مجموعه مزبور انتشار کتابهایی دیگر از این دست را در دستور کار خویش قرار دهد.

#### پانوشتها:

\* **فلک ناز نامه**، سروده تسکین شیرازی، به کوشش سیدعلی آل داود، انتشارات توس،

چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱- **قصه‌های مردم**، گردآورده پژوهشگران پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث

فرهنگی، ویرایش سیاحمد و کیلیان، نشر مرکز، ص ۴۲۳-۴۲۴، این روایت در بلوچستان به سال ۱۳۳۳ ضبط شده است.

۲- **فلک ناز نامه**، مقدمه مصحح، ص ۱۲.

۳- در روایت بلوچستان «صبر و گل» ضبط شده است.

۴- ر. ک. الف- **قصه‌های ایرانی**، آرتور کریستن سن، ترجمه کیکاوس جهانداری مندرج در ماهنامه **سخن** سال هفتم شماره یک و دو و سه.

ب- **طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی**، اولریش مارزلف، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات سروش.

ج- **افسون شهرزاد**، جلال ستاری انتشارات توس.

۵- برای مثال ر. ک. به سمندر چل‌گیس، محسن میهن دوست، ص ۱۱۶-۱۰۹، سی افسانه، امیرقلی امینی ص ۲۰۲-۱۹۴. **افسانه‌های اشکور بالا**، کاظم سادات اشکوری، ص ۱۳۱-۱۲۸.

۶- **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، دکتر محمد جعفر یاحقی، انتشارات سروش، ص ۱۴۱.

۷- اولریش مارزلف در تیب شماره ۲۲۵ تمناذ شانزده روایت از این خویشکاری را در کتابهای مختلف ذکر کرده است.

۸- **رذای اشور زرتشت** در فرهنگ عامه، محسن میهن دوست، **کتاب ماه هنر**، شماره ۵۵-۵۶.

۹- هدیش خواجه و خضر، کابون مزداپور، **فصل نامه زنده‌رود**، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱.

۱۰- **فرهنگ اساطیر و اشارات** ...، ص ۱۸۲.

۱۱- **گامی اساسی در گردآوری قصه‌های ایرانی**، محمدجعفری (قنوتی)، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، شماره ۵۱-۵۰.

۱۲- برای آشنایی تفصیلی به چنین دیدگاهی ر. ک. **انسان در شعر معاصر**، محمدختاری، انتشارات توس.

ره مقصد بیایی می‌بریند

به اندک روز در مقصد رسیدند

(ص ۹۲)

به من غلط و بمن صحیح است:

به من چون شد مکان آن سرافراز

بدید از هر طرف خوبان طنناز

(ص ۱۰۴)

- همدانه [همدونه] غلط و حمدانه [حمدونه] صحیح است

(ص ۲۱۵)

- پایت غلط و بابت (پلرت) صحیح است:

تو در خوابی و پایت غرق خون شد

نوای دولت او سرنگون شد

(ص ۲۶۱)

- امروز غلط و امروود صحیح است:

نشاید وصف امروزش نمودن

نیارد راست از گفت و شنیلین

(ص ۳۸۶)

همچنین ویراستار در مقدمه آورده است که در نسخه‌های خطی برخی اغلاط املایی وجود داشته که در ویرایش کتاب شکل صحیح آنها به کار رفته است. اگر از برخی اغلاط واضح و فاحش مانند «پت» به جای «پس» بگذریم، بهتر آن بود که ویراستار پس از تصحیح، شکل غلط برخی از واژه‌ها را که خود ایشان احتمال داده‌اند جزو تعبیرات زبانی خاص شاعر یا زبان رایج محل اقامت او بوده، در حاشیه صفحات ذکر می‌کرد.